درباره جدایی‌طلبی کردستان عراق

خیانت و توطئه فتنه جدید

■ دکتر سعدالله زارعی* ■

از ایـران به‌عنـوان یک «قدرت مسـؤول منطقه‌ای» انتظار می‌رود درباره رویدادهای مهم و بویژه آن دسـته از رخدادهایی که می‌توانند برای دهه‌های متوالی بر سرنوشت جمعی ملت‌ها و کشـورهای منطقه تأثیرات جدی برجا بگذارند، «موضع مؤثر» داشته باشد. بدون تردید موضوع همه‌پرسی اخیر و تجزیه یک «همسایه عرب» در عداد این دسته از رخدادهاست.

■ **عواقب طولانی‌مدت جدایی‌طلبی کردستان عراق**

بعضی ناظران سیاسی با اشاره به ریشه ایرانی کردهای منطقه یا با اشـاره به اینکه طی حدود ۱۰۰ سـال اخیر، ایران همواره مهم‌ترین پناه و پشتیبان کردها بوده است، توصیه کرده‌اند جمهوری اسـلامی برای حفظ «موقعیت ویژه» خود در بین کردها، یا اساسـاً با روند تجزیه شمال از مرکز و جنوب عراق همراه شود و به جدایی‌طلبان کمک کند یـا دایره مخالفت خود را در حـدی که با این پروژه یا پروسـه درگیر نشـود، محدود نگه دارد. بر این اساس بعضی به انتقاد از تحرک ایران برای حفظ تمامیت ارضی و وحدت کشور عراق پرداخته و آن را نکوهش کرده‌اند. اما اگر ما نگاهی به عواقب فراداخلی و منطقه‌ای تجزیه‌ای که پـس از جنگ دوم جهانی و در چارچوب طراحی غربی‌ها - موسـوم به طرح سـایکس/ پیکو - در منطقه روی داد، بیندازیم، درمی‌یابیم از یک‌سو تجزیه یک کشور، منطقه را بـرای مدتی طولانـی در یک وضعیت پرآسـیب قرار می‌دهد و از سـوی دیگر ریشـه‌های مشـترک نژادی و تاریخی هرگز قادر به مهار آسیب‌های متوالی نیست. کافی است به حوادث منطقه عربی نگاه کنیم تا دریابیم «برادران هم‌خون و هم‌کیش» چگونه بر سر قطعه‌ای از سرزمین یا حتی سهم آب از یک رودخانه با یکدیگر درگیرند. از این منظر، امروز کمتر محققی است که وقتی به طرح تجزیه‌ای کـه سـال ۱۲۹۵ ه.ش (۱۹۱۶م) توسـط وزرای خارجه انگلیس و فرانسه در منطقه ما ایجاد شده می‌رسد، بر آنان لعـن و نفرین نثار نکند یا کمتر محققی اسـت که وقتی با واژگان «خاورمیانه جدید» یا «خاورمیانه بزرگ» که بر مبنای تجزیه و ترکیب جدید واحدهای سیاسی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا طراحی شده‌اند، مواجه می‌شود، احساس نگرانی و نفرت نداشته باشد و دقیقاً به‌خاطر همین احسـاس نگرانی شدید مشترک دولت‌ها و ملت‌های این مناطق بود که رئیس‌جمهور وقت آمریکا در سال ۸۷ ه.ش (۲۰۰۷ م) اعلام کرد برای ایالات متحده ثبات کشـورها بیـش از موضوعات دیگر اهمیـت دارد؛ حالا بگذریم که دولت‌های آمریکا در این دهه راه دیگری رفته‌اند و سیاست تجزیه کشورها و تحریک اقوام به جدایی را با جدیت دنبال کرده‌اند.

■ **سـابقه خیانت طراحان جدایی‌طلبی کردستان عراق به منطقه**

همه‌پرسـی روز سوم مهرماه شـمال عراق از ۲ منظر بایـد مورد مطالعه قرار گیرد. یک منظر، داخلی اسـت و در اینجا باید اقدام گروه حاکم بر اقلیم کردسـتان از نظر تأثیرات آن بر کشـور عراق مورد ارزیابی قرار گیرد و یک منظر هم، طراحی پشـت صحنه‌ای اسـت که به‌مرور در حال آشکار شـدن است. شاید آنچه یک شخصیت مؤثر سـعودی - انور عشقی - در یک اجلاسیه بین‌المللی ابراز کـرد، نمایی کوچـک از توطئه‌ای بزرگ باشـد. از منظر داخلی، طراحان تجزیه کردستان عراق به‌رغم تجربه‌ای که از این موضـوع در تلاش خانوادگی برای تجزیه قطعه‌ای از منطقـه در ایران -زمـان فتنه ۹ ماهه قاضی محمد- و تجزیـه قطعه‌ای از منطقه در عراق - حد فاصل ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳- دارنـد و می‌دانند این جدایی‌طلبی بدون آنکه به نتیجه برسد، در درجه اول هزینه سنگین جانی و مالی و موقعیتی برای کردها دارد و در مرتبه بعدی، شعله‌ورکننده فتنه‌های متعدد اسـت، به‌جای تلاش واقعی برای بهبود شرایط زندگی مردم کرد و حل‌وفصل اختلافات و همراهی بـا خیرخواهان که مکـرراً با آنها وارد صحبت شـده‌اند، مقدمات جنگ و درگیری سنگین علیه کردها از یک‌سو و زمینه‌سازی برای مداخله فتنه‌گران غربی را از سوی دیگر فراهم کرده‌اند. تاریخ بدون شک از این اقدام به «خیانت» یـاد خواهد کرد؛ کما اینکه حرکت این طایفه به سـمت مهاباد ایران و فرماندهی شورشیان که جداسازی مناطق شمال غرب ایران را دنبال می‌کردند و نزدیک به ۹ ماه این قطعه از مام میهن جدا شد، امروز به‌عنوان یک خیانت در یاد ایرانیان باقی مانده است.

■ **جنگ استقلال، پازل جدید آشوب در منطقه**

سران جدایی‌طلب اقلیم مدعی هستند چون «کرد» یک قوم است باید دولت جداگانه داشته باشد و حال آنکه در هیچ منطق و منشور محکمه‌پسندی، «قومیت» ایجاد صلاحیت برای شکل‌دهی به یک دولت متمایز نمی‌کند؛ کما اینکه جز مورد رژیم صهیونیستی که بر مبنای ممتاز و متمایزسـازی یهودیان شـکل گرفته است، هیچ دولت دیگـری به‌دلیل قومیـت پدید نیامده اسـت. بله! گاهی قومی، کشوری دارد، گاهی قومی، کشورهایی دارد و گاهی چند قوم، یک کشـور دارند اما وقتی در سطح بین‌الملل، کشوری شکل گرفته، به‌دلیل قومیت شکل نگرفته است ازاین‌رو امروز- با نادیده گرفتن کشورهای بسیار کوچک- هر کشـوری واجد تعدادی از اقوام است و باز این نکته را باید یادآور شـد که هر قوم –Ethnic - خود به دسته‌ها و نحله‌هایی تقسـیم می‌شود که کردهای عراق نیز از این قبیلند. جدای از گرایشـات اعتقادی، هم‌اکنون کردهای عـراق به بیـش از ۶ گروه که لااقل ۵ گـروه آن، اقدام به همه‌پرسی را با نتایج منفی برای کردها اعلام کرده و طراح اصلی همه‌پرسی را دیکتاتور خوانده‌اند، تقسیم می‌شوند. کاملاً واضح اسـت وقتـی در موضوعی به ایـن درجه از اهمیـت، نظر گروه‌هـای دیگر کرد، نظـر دولت مرکزی عراق و نظر حداقل آن دسـته از دولت‌های منطقه‌ای که چنین رویدادی بر حیات سیاسی کشورشان تأثیر جدی می‌گـذارد، پرسـیده نشـده و بـرای رفـع دغدغه‌هـای آنـان اقدامی صـورت نگرفته اسـت، این سـوال پیش می‌آید که تجزیه‌طلبان با «پشت‌گرمی» و «هماهنگی» چه کشـور و دولتی وارد این بازی بشـدت خطرناک شـده‌اند؟ نمی‌توان تصور کـرد جدایی‌طلبان نمی‌دانستند برابر اقدام آنان مخالفت جدی صورت می‌گیرد و کار به جنگ می‌کشد، کمااینکه سران آنها ۳ روز پیش در سفری به شهر کرکوک خطاب به پیشمرگ‌های کرد اعلام کردند خودتان را برای «جنگ استقلال» آماده کنید! با این وصف می‌توان گفت تجزیه‌طلبان یک قطعه مهم از پازل جنگی جدید در منطقه‌اند که با هدف به‌هم‌ریختن موقعیت ملت‌ها و دولت‌های منطقه طراحی شـده است؛ این قطعاً خیانتی بزرگ به حسـاب می‌آید و دایره نفرت از این خانواده را فزونی می‌بخشـد. حالا بگذریم از اینکه این گروه و پیشـمرگ‌های آنان در حدی نیستند که در مواجهه با قوای عراق که جنگی سخت را هم تجربه کرده و از آن پیروز بیرون آمده‌اند، توان ایسـتادن داشته باشند و اگر بـه اتکای قول و قرارهای آمریکایی‌ها وارد درگیری شـوند، جمع‌وجور کردن آنان به زمانی به‌مراتب کمتر از آزادسازی موصل از دست گروه تکفیری-تروریستی داعش نیـاز دارد؛ هرچند بقایای داعش هـم اینک در ائتلاف با سران جدایی‌طلب اقلیم باشند و بخواهند بعد از شکست در جنگی که نمایه‌ای مذهبی داشت، به سربازی جنگی که نمایی قومی دارد، درآینـد. «قومیت» به همان اندازه دسـتمایه‌ای دروغین اسـت که پیـش از این «مذهب» دستمایه‌ای دروغین بود.

■ **فتنه‌ای با روکش احقاق حقوق کردها**

اما از منظر بیرونی نمی‌توان تردید کرد آمریکا، اسرائیل و عوامل وابسته به این دو، از روند منطقه و پیروزی جبهه مقاومت بر تروریسم تحت‌الحمایه در منطقه راضی نیستند. کافی است نگاهی به اظهارنظرهای مقامات صهیونیست و آمریکایی بیندازیم تا بر میزان وحشـت آنان از موفقیت «نسـخه بومی سپاه» پی ببریم. آنان در این یک سال در تلاش بودند یک جبهه سـنگین بین‌المللی و منطقه‌ای علیه «سپاه و شجره‌های طیبه‌ای که در کشورهای منطقه نویـد امنیت و آزادی می‌دهند»، پدیـد آید و در این راه، آشکار شدن سیاهی دیگ فتنه بر صورت‌شان را پذیرفتند، چرا که مبارزه‌طلبی علیه سپاه در شرایطی که اگر اقدامات آن نبود، همه منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا هم‌اینک در سیطره تروریست‌ها و از این طریق در سیطره غربی‌ها بود، کار دشواری بود. بر این اساس می‌توان گفت همانطور که فتنه‌ای که امروز به نام «فتنه تروریست‌های تکفیری» شـناخته می‌شود، در روزی که پدید آمد، وجهه‌ای صرفاً ضدسوری داشـت و کمی بعد معلوم شد علیه آرامش و امنیت همه منطقه طراحی شـده اسـت، «فتنه قومی» هم اگرچه روکـش «احقاق حقوق تاریخـی کردها» را دارد، یـک اقدام فراگیر با هدف تأثیرگذاری بلندمدت بر سرنوشت کشورها و ملت‌های منطقه است ازاین‌رو حتی کشورها و ملت‌هایی که در اقصی‌نقاط منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا قرار دارند، نمی‌توانند خود را ایمن از تبعات آن بدانند. در واقع ملت‌ها باید با مرور فتنه‌ای که در حد فاصل سـال‌های ۱۸۹۷ تا ۱۹۴۸ با محوریت انگلیس و کارگزاری عناصر به‌ظاهر عرب و مسـلمان نظیر شریف حسـین و ملک عبدالعزیز پدید آمد و به وضعیتی منجر شد که هنوز هر روزه قربانی می‌گیرد، نگاه کنند و فریب ظواهر را نخورند که مسـاله، مسـاله حقوق قوم یا اقوام نیست که اگر این بود در یک فراگرد داخلی و بدون قربانی قابل تحقق بود. کمااینکه وقتی فلسطین به نام قوم یهود اشـغال شد، مساله واقعی، حقوق یهودی‌های فلسطینی نبود، بلکه اجرای نسخه مشترک دولت انگلیس و آژانس یهود بود که وضعی خونین و پردامنه را برای کشورهای منطقه اسلامی رقم زد.

***استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی و کارشناس مسائل بین‌الملل**

منبع: Khamenei.ir

چاقو دسته خودش را برید!

علی‌اکبر عباسی: آنچه چندی پیش در لاس‌وگاس آمریکا به‌وقوع پیوسـت، هرچند مرگبارترین کشتار دسته‌جمعی آمریکا محسوب می‌شـود اما این رخدادی تازه در این کشـور نیست، چرا که کشتار شـهروندان آمریکایی با سلاح، حالا دیگر به امری متداول در ایالات متحده تبدیل شـده اسـت تا جایی که نانسی پلوسی، رهبر اقلیت دموکرات‌ها در مجلس نمایندگان آمریکا در بیانیه‌ای که در واکنش به همین حادثه لاس‌وگاس منتشر کرده، به واقعیت مهمی در این رابطه اشاره می‌کند: «این خشونت‌ها روزانه دست‌کم جان ۹۰ نفر از مردم آمریکا را می‌گیرد. تنها در سال جاری در ۲۷۳ مورد از تیراندازی‌های دسـته‌جمعی بیش از ۱۲ هزار نفر از مردم این کشـور جان خود را از دسـت داده‌اند».همچنین بر اسـاس اعلام روزنامه وال‌اسـتریت‌ژورنال، طبق آماری که توسـط خود دولـت آمریکا منتشر شـده، تنها در دهه نخست قرن ۲۱ یعنی بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰، دسـت‌کم ۱۶۹ هزار نفـر در ایالت‌های مختلف آمریکا کشته شده‌اند. نکته قابل توجه اینکه این آمار شامل تعداد افراد به قتل رسیده در ایالت فلوریدا- که یکی از ناامن‌ترین ایالت‌های آمریکا به حسـاب می‌آید- نمی‌شـود! این در حالی است که طبق گزارش نیویورک‌تایمـز، یک میلیون و ۵۲۶ هزار و ۸۶۳ نفر از سـال ۱۹۶۹ در آمریکا فقط با اسلحه کشته شده‌اند.طبق اعلام شبکه تلویزیونی سی‌ان‌ان سالانه هزاران نفر در آمریکا به علت رواج اسلحه و تیراندازی کشته می‌شـوند. فقط در سال ۲۰۱۴ میلادی روزانه ۹۹ نفر کشته شـدند و تیراندازی‌های هولناک به «هویت آمریکایی» تبدیل شده است. اگر خشونت‌ها و کشتارهای ناشی از سلاح را در آمریکا با دیگر کشورهای ثروتمند جهان مقایسه کنیم، باید بگوییم آمریکا وضعی کاملا متفاوت دارد. بررسـی‌ها نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۲، تعداد قتل‌ها با سـلاح در آمریکا در هر یکهزار نفر، ۷ برابر کانادا، ۵۰ برابر آلمان و ۶۰ برابر انگلیس بود.به گفته هیلاری کلینتون سـالانه ۳۳ هزار نفر و به‌طور روزانه ۹۰ نفر در آمریکا با شـلیک اسـلحه کشته می‌شوند. آمار تلفات سالانه شهروندان آمریکایی با سلاح گرم، حتی از آمار تلفات این کشور در ۲ جنگ افغانستان و عراق و همچنین تلفات ارتش ایالات متحده در طول یک دهه گذشته هم بالاتر است.قانون قرون‌وسطایی حمل سلاح یکی از عوامل این قتل‌ها در آمریکاست. در متمم قانون اساسـی آمریکا که ۱۵ دسامبر ۱۷۹۱ تصویب شد، آمده است: هر شهروند این کشور قانوناً مجاز به داشتن سلاح است. گفته می‌شود بیش از ۴۰ درصد آمریکایی‌ها در منازل خود دست‌کم یک سلاح نگهداری می‌کنند.به گزارش روزنامه نیویورک‌دیلی، حدود ۲۷۰ تا ۳۰۰ میلیون قبضه سـلاح گرم در آمریکا وجود دارد؛ یعنی تقریبا به ازای هر نفر یک اسـلحه در این کشـور یافت می‌شود. به عبارت دیگر، شهروندان آمریکایی مالک نیمی از سلاح‌هایی در دنیا هستند که در اختیار شهروندان است.ماجرا اما جایی جالب‌تر است که دولت آمریکا به بهانه حفظ امنیت در این کشـور و تروریسـت خواندن دیگران، ورود اتباع تعدادی از کشورهای اسلامی را به آمریکا ممنوع کرده اسـت. قانونی که اصل آن مربوط به دولت اوباماست و دولت جدید به ریاسـت دونالد ترامپ آن را تسـریع بخشید. این در حالی اسـت که دولت آمریکا خود توانایی اینکه امنیت شهروندانش را تأمین کند ندارد و با شـرایطی که به واسطه کشتار هر ساله ده‌ها هزار نفر در این کشـور حاکم اسـت، به نظر می‌رسد این کشورهای دیگر هسـتند که باید حضور اتباع آمریکایی در کشورشان به‌خاطر حفظ امنیت را ممنوع کنند. بدون تردید آنچه هر ساله در آمریکا به وقوع می‌پیوندد محصول حاکمیت مدرنیته غربی در این کشور است. اگر در سال‌های اخیر کشتار در آمریکا فزونی گرفته و هر سال شاهد آمارهای بیشتری از کشتار در این کشور هستیم، این گوشه‌ای از بازتاب اقدامات تروریسـتی دولت آمریکا در جای‌جای جهان و پرورش تروریسـت‌هایی چون داعش اسـت. به معنای دیگر باید گفت آمریکا نه‌تنها با شهروندان خود تجارت می‌کنـد و بـازار اسـلحه‌اش را سـکه می‌کند، بلکه بـا جنگ‌افروزی در نقاط مختلف دنیا مشـتریان سلاح‌های خود را گسترش می‌دهد و انتقال سـلاح به طریق اولی انتقال فرهنگ خشونت‌طلب آمریکایی نیز به آن کشورهاست.دولتی که خود در رأس حامیان تروریسم در جهان قـرار دارد و دولتمردان آن و افرادی چـون کلینتون به صراحت به ایجاد تروریست‌هایی چون داعش اذعان می‌کنند، باید هم در کشور خودش شاهد رواج ترور و خشونت تا این حد باشد. البته اینکه چرا کشوری با این پیشینه و با این وضعیت امنیتی همچنان به خود اجازه می‌دهد برای دیگر کشورها تعیین تکلیف کند و براحتی دیگران را به تروریست بودن متهم می‌کند و خود از حقوق‌بشر دم می‌زند، به‌خاطر قدرت رسانه و نقش رسانه‌ها و کارتل‌های اقتصادی‌ای که این رسانه‌ها را مورد حمایت قرار می‌دهند، است. براستی اگر کشوری غیر از آمریکا و کشوری که در جبهه استکبار نباشد، چنین سوابقی و حتی کمتر از آن را داشت، چه وضعیتی در شبکه رسانه‌ای دنیا داشت؟ رسانه‌ها و مقامات آمریکایی همواره سـعی کرده‌اند کشتارها در این کشور را به مسلمانان یا سیاهپوسـتان ربط دهند و به‌واسطه آن بهره‌برداری سیاسی کنند. در مواردی هم که راهی برای ارتباط دادن به مسلمانان وجود نداشته و مشـخص شده به طور قطع قاتل فرد غیرمسلمان اسـت، سعی کرده‌اند آن را به مسـائلی چون مبتلا بودن ضارب به بیماری روانی و مسائلی از این دست ارتباط دهند. سیاستی که در حال حاضر نیز در قبال رخداد لاس‌وگاس دنبال می‌کنند. اما واقعیت این اسـت که حوادثی مانند آنچه چندی قبل در لاس‌وگاس اتفاق افتاد و رخدادهای مشابهی که سال‌های گذشته در سن برناردینوی کالیفرنیا، دبستان سندی هوک، فورت‌هود تگزاس، ویرجینیا و... به وقوع پیوست، در واقع مصادیقی از این است که «چاقو دسته خودش را برید» آن هم در شـرایطی که زندگی برای آمریکایی‌ها با نهایت ناامیدی در حال سپری شدن است.

حق‌طلبی یا قدرت‌طلبی؟!

دکتر حسـن خلیل خلیلی*: ظرفیت پذیرش حق، در نبود یا مقابل قدرت، شـجاعت و درایتی را می‌طلبد که کمتر کسـی را در این عصر و زمانه، با چنین خصیصه‌ای می‌توان جسـت! معمولا سخن حق وقتی در کنار قدرت نباشد، اعتراضی بیش به حساب نمی‌آید و اگر در مقابل قدرت باشـد، چالشی است که نخبگان عصر ما معمولا از آن گریزانند! براسـتی حق چیسـت و «حق‌طلبی» چه جایگاهـی در جنبش‌های اجتماعی دارد؟ آیا حق، فی‌نفسه حق است یا از نگاه توده و حتی برخی نخبگان، این قدرت است که جایگزین حق است؟ پیروی از قدرت- حتی قدرت مخالف با حق- چگونه پذیرفته و توجیه می‌شود؟ و جامعه طی چه فرآیندی، حق را قربانی قدرت می‌پذیرد؟واقعیت آن است که جامعه زمانی که معیار درستی برای تشخیص حق از باطل نداشته باشد، قدرت تمییز حق و باطل را نیز از دست خواهد داد و به ناچار در بازی قدرت گرفتار می‌شود و قدرت با به کارگیری ابزارهای توانمندی همچون رسانه، پول، موقعیت، ناآگاهی توده، ترویج ترس از قدرت و تبلیغ درماندگی اجتماعی و ... می‌تواند پوسـتین وارونه‌ای را بر حق نهـد و بـه خلق ارزانـی دارد و در این میان، توده مـردم جایگاه حق و قدرت را اشـتباه گرفته و بر این اسـاس، تابع و پیرو قدرت می‌شوند. از توده انتظاری بیش از این نیست اما عجبا از نخبگان قوم که چگونه توان تشـخیص حق و قدرت را از کف می‌دهند؟ فهم درست این مطلب که ظلم، تبعیض، فساد، شکاف طبقاتی و... ناحقی‌ای است که حتی اگر از صاحبان قدرت سر زند باید محکوم شود و اگر استمرار یابد، آینده ملتی را از مسیر طبیعی‌اش خارج می‌کند و به ناکجاآباد می‌کشاند، چیزی نیست که امروز در توده و حتی تحصیلکردگان بتوان ردی از آن جست!از سوی دیگر، شیوه تفکر اغلب حاکمان نیز مبتنی بر «اختلاط قدرت و حق» است! و وسوسه درونی به سوی منفعت نیز زمینه مناسبی را برای پذیرش توجیهات نفسـانی و پذیرش اختلاط قدرت و حـق، تدارک می‌بیند. معمولا براساس «قانون هزینه/منفعت»، میزان هزینه لازم برای پذیرش حـق یا قیام برای احقاق حق در مقابل قدرت، ارزیابی و چنانچه نتیجه حاصله نفعی را در پی داشـته باشـد، بدان اقدام می‌شود، اگرنه سکوت ابزار مناسبی برای سرپوش نهادن بر اینگونه نفع‌سنجی‌هاست!صاحبان قدرت، چون نیک بر این قانون واقفند، با تبلیغات مکرر سعی در نمایش چربیدن هزینه حق‌طلبی در مقابل قدرت‌طلبی دارند و اینگونه به جامعه تلقین می‌کنند که قیام برای حق در مقابل باطل، نتیجه‌ای جز ویرانی خانه امن و شادشان ندارد یا گاهی چنان در به رخ کشیدن قدرت ناداشته خویش افراط می‌کنند که جامعه را در سکون ناشی از ترس و در انتظار موعودی برای نجات، نگه می‌دارند. شیعه، رمز بقایش را در طول ۱۴۰۰ سال گذشته و در کنار صدها فرقه و مذهب و نحله متفرقه دینی، مدیون خصیصه بارز «حق‌طلبی» خویش اسـت اما سکون و تسلیم در مقابل قدرت باطل، می‌تواند نقش انفعالی را برای این پیشتازی ایفا کند.«تهی شـدن جامعه از اخلاق» نیز شیوه دیگر مقابله با حق‌خواهی و حق‌طلبی اسـت. هرچه جامعه از رشد اخلاقی و ثبات شخصیتی کمتری برخوردار باشـد، کمتر به حق‌خواهی و ظلم‌ستیزی رو می‌آورد و بالعکس، توسعه کرامت انسـانی و رشد فضایل در جامعه انسـانی در کنار آگاهی‌بخشی نخبگان، راه را بر هرگونه قدرت‌طلبی کاذب و انحرافی مسـدود می‌کند. معمولا جوامع؛ با ایمان، تعهد و اخلاق‌شـان زنده‌اند. هرچه جامعه از این فضیلت اخلاقی محروم‌تر شـود، لاجرم بیشتر در گرداب قدرت‌طلبی‌ها گرفتار خواهد شد.تحریک «حس فردگرایی»، راه‌حل دیگری برای خروج جامعه از مسـیر حق‌طلبی است. شـیوع این تفکر که «من به بدبختی دیگران کاری ندارم»، دسـتاورد اصلی حکمرانی قدرت‌طلبانه اسـت که ناشی از خاموشی وجدان اجتماعی و فقدان آگاهی‌بخشی است. در چنین جامعـه زنگارزده‌ای، آینه یارای دیدن تصویر جامعـه را دارد ولی جامعه نمی‌تواند تصویری درست از خود در مقابل آینه اجتماعی ببیند!«تخدیر جامعه» نیز شق دیگر گریز جامعه از جورستیزی است. تا زمانی که جامعه از آرامش ناشی از تخدیر لـذت می‌برد، حوصله مقابلـه با ناحقی‌ها و سـتم‌ها را نخواهد داشـت و حتی گاه، چشـمان جامعه در مقابل فهم ظلم، کور می‌شود و تحمل این فکر که یک دنیا پر از آدم‌های کور شده‌اند نیز قابل تحمل نیست و این حیرت‌آور است که بعضی تا چه اندازه می‌توانند فارغ از خود واقعی خویش باشند! هیچ جامعه‌ای، یک‌دفعه کور نمی‌شـود. «کوری اجتماعی»، وجدان اجتماعی را نیز که نیش دندانش، مانع اعتیاد به پلیدی و ظلم‌پذیری اسـت، همراه خویش خنثی می‌کند. «ذهنیت اجتماعی» که عاجز از درک تصویر و شکل و رنگ حقیقی خود و صاحبان قدرت است، نمی‌تواند مانعی برای انحراف جامعه از مسـیر تکاملی‌اش شود و در این اوضاع نابسامان اجتماعی، انسان‌های کور اجتماعی، از شـناختن همدیگر نیز ترس و واهمه دارند! تقصیر آنها نیست، بلکه وحشتی است که همه را درگیر خویش کرده است. در «یأس اجتماعی» حاصل از این رویکرد، سـخن حق مانند جمله‌ای که در یک دسـتگاه خودکار گیر کرده باشد و نسنجیده و در وقت نامناسب پخش شود، موجب آزار همگان می‌شود! اما واقعیت آن است که شمعی که راه را روشن می‌کند، خود را می‌سوزاند ولی راه را پرنورتر می‌کند. راه علاج را باید در «بیداری وجدان اجتماعی» جست‌وجو کرد. کاش روزی وجدان جامعه بیدار شود و غافلگیرش کند! جامعه باید به این درک درست دست یابد که برای خروج از «جهنم اجتماعی»، توقع کمکی از بیرون نمی‌توان داشت و باید به «من واقعی خویش» رو آورد. خدایا! چقدر کوری اجتماعی سخت و طاقت‌فرسـاست. کاش می‌شد دید؛ حتی فقط سایه‌هایی مبهم. کاش می‌شد جلوی آینه ایستاد و لااقل یک لکه سیاه را دید! انگار کوری کافی نبود، دسـت و پای جامعه نیز بسته است! و «خواب اجتماعی»، بهترین تسکین برای این فاجعه اجتماعی و «مرگ اجتماعی»، فرجام پلیدی است که برای جامعه انباشته از کوران اجتماعی می‌توان تبیین کرد. و در پایان به جمله‌ای از ژوزه ساراماگو، برنده جایزه نوبل ادبی سال ۱۹۹۸ در رمان «کوری» بسنده کنیم: «فکر نمی‌کنم ما کور شده‌ایم، ما کور هستیم، کور اما بینا، کورهایی که می‌توانند ببینند اما نمی‌بینند...».

***وکیل پایه یک دادگستری**

روزنه

ضرورت خروج تشکیلات سازمان ملل از آمریکا

■ رحیم رضاخانی ■

پـس از انتخاب آقـای دونالـد ترامپ به ریاست‌جمهوری کاخ سفید اتفاقات گوناگون و رنگارنگ زیادی در حوزه سیاسـت خارجی آمریـکا در تقابـل با سـایر کشـورها افتاده اسـت. تصمیم‌گیری‌های عجولانـه و بدون حسـاب و کتاب و تجارت‌منش آقای ترامپ و خـروج از سـازمان‌ها و پیمان‌های جهانی، آمریکا را روزبـه‌روز منزوی‌تر کرده و موجب سـرخوردگی مسؤولان ارشـد آن و منجر به بی‌اعتباری آمریکا شده است.

از جملـه این عدم پایبندی بـه توافقات انجام شـده، خـروج آمریکا از پیمـان آب و هوایی پاریس اسـت. ترامپ اعـلام کرد این معاهـده محدودیت‌های اقتصادی شـدیدی برای شـهروندان آمریکا ایجـاد می‌کند و به بهبود وضع محیط زیست منجر نمی‌شود. به اعتقاد ترامپ این معاهده توزیع ثروت آمریکا میان کشـورهای دیگر اسـت. ترامپ معتقد است توافق پاریس به سطح زندگی و کسب و کار مردم آمریکا ضربه سنگینی وارد می‌کند، زیرا چین و هنـد همچنان می‌توانند تا چند سال آینده صنایع زغال‌سنگ خود را توسعه دهند اما آمریکا چنین اجازه‌ای ندارد.

در ادامـه بدعهدی‌هـای ایـن کشـور با ریاست‌جمهوری نابغه‌ای به‌نام ترامپ، خروج از سازمان علمی- آموزشی- فرهنگی ملل متحد (یونسکو) است که دلیل آن را تصمیمات این سـازمان علیه رژیم صهیونیستی می‌داند. با اندکی تامل بر اقدامـات اینچنینی آمریکا و اعـلام خروج از موضوع برجـام که آن را هم به ضـرر همپیمان خود رژیم صهیونیسـتی می‌داند، می‌توان انتظار داشـت این عمل هم بلادرنگ انجام شـود، البته برای کشور ایران برجام منافع خاصی نداشـته و آمریکا را هم از اعمال تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران منع نکرده اسـت. امروز آمریکا با دخالت‌ها و گزافه‌گویی‌هایش تبدیل به منفورترین چهره جهان شده اسـت. با وجود همه اعتراضات و سـیل انتقادها و حتـی برخوردهای کوبنده کشـورهایی مثل روسـیه و کره‌شـمالی، باز هـم این دولت بـه کار خود ادامـه می‌دهد. دربـاره ایـران نیـز همچنـان در موضـع ضدانقلابی خود قرار گرفته است و سعی دارد ارکان آن را سست کرده و شیرازه‌اش را از هم بپاشـد، غافل از آنکه ملت آگاه ایران اسلامی به فتنه‌ها و تصمیم‌های شـوم و پلید آمریکا آشناست و برابر زورگو خواهد ایستاد.

حـال که ترامـپ در سـخنرانی و موضع جدیـدش ایران را به عـدم پایبندی به روح برجـام محکوم می‌کند و سـپاه پاسـداران انقلاب اسـلامی را هم تروریسـت می‌خواند، زمـان آن فرا رسـیده اسـت تا جهـان را با بدعهدی‌های این کشور آشناتر کنیم که هر زمانی آمریکا از تعامل و مذاکره سخن گفت، کشـورها و ملت‌ها بدانند آمریکا یک بدعهد بزرگ در دنیاست و معاهده‌ها و پیمان‌هایی را که با حضور کشورهای بزرگ دنیا انجام شده، زیرپا می‌گـذارد و خود به تنهایی تصمیم به خروج از آن می‌گیـرد و نقش بازیکن و داور را به تنهایی انجام می‌دهد. بنابراین باید گفت آمریکا دیگر صلاحیت اداره کردن سـازمان ملل را در کشورش ندارد و باید اقدامات لازم درباره خروج این سـازمان از کشور آمریکا از سوی کشورهای دیگر جهان انجام شود تا به مسؤولان و مشاوران و آقای ترامپ نشان داده شـود که دیگر آمریکا از دید جهان کوچک و منزوی شده و جهان دیگر تحمل یاوه‌گویی‌ها و زورگویی‌های آن را ندارد.

پیامک خوانندگان
۱۰۰۰۲۲۳۱
دریافت پیام‌های شما از سراسر کشور